



مازیار میری، کارگردان فیلم «حوض نقاشی»:

می‌خواستم سخت‌ترین نوع عاشقانه را بسازم



فرانک آرتا

مازیار میری، با ساخت فیلم‌های قطعه تانماب، به آهستگی، پاداش سکوت، کتاب قانون و سعادت‌آباد به عنوان فیلمساز خوش‌فریحه شناخته شده‌است. جدیدترین فیلم او، «حوض نقاشی» عاشقانه‌ای غیرمتعارف است. زوج اصلی فیلم به بیماری کم‌توان ذهنی مبتلا هستند ولی با این حال روح بزرگ انسانی و عشق به زندگی در تعاملات آنها دیده و حس می‌شود. این فیلم قصه آدم‌هایی است که شاید ارتباط با آنها خیلی دغدغه جامعه نباشد ولی با این حال هیچ‌کسی نمی‌تواند عظمت روح آنها را نادیده بگیرد.

ما به نظرم فیلم «حوض نقاشی» از جمله فیلم‌های خوب بیست‌وسومین جشنواره فیلم فجر بود. در همان پلان نخست با فیلمی غیرمتعارف مواجه می‌شویم؛ فیلمی عاشقانه درباره زوج غیرمعمولی. بیشتر عادت کردیم در فیلم‌های ایرانی مرد به زن ابراز عشق می‌کند و در میزانش‌ها نگاه مرد به سوی زن معطوف می‌شود اما در این فیلم از همان ابتدا دوربین، مریم با بازی نگار جواهریان را در کادر دارد که به سمت رضا با بازی شهاب حسینی چرخش می‌کند. همان زمان عاشقانه‌ای شکل می‌گیرد. این شروع بیانگر حرمت و اعتباری است که برای یک زن قایل هستید، هرچند که دارای بهره هوشی کم است. این مساله باعث می‌شود که تماشاگر کنج‌کاوانه داستان را دنبال کند که فیلم چه می‌خواهد بگوید. چطور به این نگاه رسیدید؟

من اصولا راجع به انسان‌ها فیلم می‌سازم و به‌نظم «حوض نقاشی» درباره کرامت انسان است. انسانی که توانایی و نیروهای زیادی دارد ولی یا از آن غافل است یا ناآگاهانه از آن استفاده نمی‌کند. در مورد نگاه به زن و مرد باید بگویم در فیلم‌هایم اینگونه‌ام و خیلی اوقات متهم می‌شوم که فیلم‌های زنانه می‌سازم.

ما یعنی کسی که درباره مسایل زنان فیلم می‌سازد در مظان اتهام قرار می‌گیرد؟ به هر شکل گاهی اوقات قضاوت‌ها این شکلی است ولی با همه این نوع قضاوت‌ها همچنان تمایل دارم درباره انسان‌ها فیلم بسازم؛ درباره زن و مرد. حتما می‌دانید گاهی اوقات بخشی از حقوق مردان در جامعه تضییع می‌شود و همین‌طور بخشی از حقوق زنان که البته در جامعه ما حقوق زنان بیشتر نادیده گرفته می‌شود. در واقع زنان انتخاب می‌شوند به جای اینکه انتخاب کنند. زمانی که فیلم «سعادت‌آباد» را می‌ساختم همین بحث‌ها مطرح شد. نقدهایی می‌خواندم با این مضمون که میری سمت و سوی قضاوتش در جهت زنان است. وقتی برای ساخت فیلمی طرحی به ذهنم خطور می‌کند، به دلیل مشکلاتی که جامعه فعلی با آن دست به گریبان است ناخودآگاه نگاهم به سمت کسانی می‌رود که حشمان ضایع شده که خب مسایل زنان عمده‌تر می‌شود. به همین دلیل به‌طور مشخص علاقه‌مند بودم که قصه را با مریم شروع کنم. یعنی مریم انتخاب‌کننده باشد.

ما نکته جالب این بود که هیات داوران جشنواره فیلم فجر، فیلم را به دلایل علمی رد کردند و معتقد بودند که مادر و پدر بیمار فیلم نمی‌توانند بچه سالم به دنیا بیاورند. چطور می‌شود هیات داوران، که فیلم را براساس معیارهای پزشکی و فارغ از معیارهای سینمایی در یک جشنواره ارزیابی می‌کنند؟ اگر این‌گونه‌شود از سال آینده یک پزشک هم باید به جمع داوران اضافه‌شود. نظر شما درباره این موضوع چیست؟

این مورد دو تعارض وجود داشت. من از روز اول در جشنواره اعلام کردم که کاملاً به نظر داوران احترام می‌گذارم. برای اینکه داورى‌ها حاصل سلیقه یک نیم‌هفت‌فتره‌است و اگر این هفت نفر کسانی دیگر بودند حتماً نتایج چیز دیگری می‌شد. پس این مساله سلیقه‌ای است که ما به آن اعتراض نداریم ولی نکته بعدی این بود که وقتی نتیجه اعلام شد، دوستان رد کردند و معتقد بودند که مادر و پدر بیمار فیلم نمی‌توانند بچه سالم به دنیا بیاورند. چطور می‌شود هیات داوران، که فیلم را براساس معیارهای پزشکی و فارغ از معیارهای سینمایی در یک جشنواره ارزیابی می‌کنند؟ اگر این‌گونه‌شود از سال آینده یک پزشک هم باید به جمع داوران اضافه‌شود. نظر شما درباره این موضوع چیست؟

در این مورد دو تعارض وجود داشت. من از روز اول در جشنواره اعلام کردم که کاملاً به نظر داوران احترام می‌گذارم. برای اینکه داورى‌ها حاصل سلیقه یک نیم‌هفت‌فتره‌است و اگر این هفت نفر کسانی دیگر بودند حتماً نتایج چیز دیگری می‌شد. پس این مساله سلیقه‌ای است که ما به آن اعتراض نداریم ولی نکته بعدی این بود که وقتی نتیجه اعلام شد، دوستان

نظرات اعتراضی‌شان را اعلام کردند و داوران در پاسخ هم گفتند که ما فیلم «حوض نقاشی» را داوری نکردیم. اگر این‌گونه بود در این صورت باید در بیانیه هیات داوران به این موضوع اشاره می‌شد که چهار بخش این فیلم را داوری نکردیم.

ما مگر می‌شود بخشی از فیلم را داوری کرد و بخشی دیگر را نه؟

اتفاقاً این سوال هم برایم مطرح است. من تا به حال نشنیده‌ام که داوران بخشی از فیلم را قضاوت کنند و بخشی دیگر از فیلم را قضاوت نکنند. از طرف دیگر من تا به حال ندیده‌ام داوران از نقطه‌نظر علمی هم فیلم را قضاوت کنند! ضمن اینکه فیلم «حوض نقاشی» از دید تماشاگران عنوان بهتری فیلم جشنواره را به دست آورد. در مورد بحث علمی هم باید گفت، پس از اینکه نتایج داوران اعلام شد، نظرات تعدادی از پزشکان در برخی از سایت‌ها درج شد و گفتند از نظر علمی امکان دارد که بچه این بیماران سالم باشد. البته من به داوران حق می‌دهم. چون آنچه را که از آنها خواسته بودند انجام دادند.

ما چرا به هیات داوران باید حق داد؟

چون آنها از سوی معاونت سینمایی‌ای منصوب شده‌اند هم من و هم منوچهر محمدی، تهیه‌کننده فیلم «حوض نقاشی» از اعضای مؤثر خانه سینما بودیم که به نظر می‌رسد داوری‌ها در مورد فیلمم مؤثر بوده. به همین دلیل همیشه معتقدم ای کاش خدایند شرایطی را برای ما به وجود بیاورد که فیلم‌ها را بدون تیتراژ ارزیابی کنیم.

ما البته سرمایه‌گذار فیلم شما حوزه هنری است که مانع اکران برخی از فیلم‌های مهم سینمای ایران در سالن‌های سینمای متعلق به خود شده‌است و کلاً به سینمای ایران دید مثبتی ندارد. شما که از فعالان خانه سینما بودید، چطور می‌شود حوزه هنری سرمایه‌گذار فیلم‌تان می‌شود؟

خب بارها از این نظر مورد پرسش واقع شده‌ام. ضمن اینکه حوزه هنری در کار من دخالتی نداشت. این را هم باید بگویم که هیچ‌وقت از سسوی حوزه هنری دعوت به کار نشدم. آقای منوچهر محمدی از من دعوت به کار کرد. آقای محمدی تهیه‌کننده‌ای نام‌آشناست که کارنامه شخصی هم دارد. هر کارگردانی دوست دارد با او کار کند. چرا که خودش فیلمساز است و از زمان طرح فیلمنامه می‌توانید او را همه چیز را در میان بگذارید و مشورت کنید. به غیر از این، من یک سال دارم. اما می‌دانیم که همه سرمایه‌گذارهای یک فیلم چه کسانی هستند. به‌طور مثال فیلم «جدایی نادر از سیمین» اصغر فرهادی که به نظرم فیلم جذاب و تاثیرگذاری است، سرمایه‌گذارش بانک پاسارگاد بود. حالا مگر ما می‌دانیم سرمایه‌گذارهای این بانک چه کسانی هستند. مهم این است که اصغر فرهادی توانسته با سرمایه‌گذاری این بانک، فیلم خودش را بسازد که ساخت و موفق هم بود. حالا تهیه‌کننده‌ای که من در این فیلم با او کار کردم زمانی به دلیل نزدیکی به معاونت سینمایی تهیه‌کننده برتر شد اما این روزها با تغییر مدیریت موقعیتش عوض شد. یعنی اینکه همه چیز دورای تغییر می‌کند.

ما آقای میری باز بگردان را برپایه چه معیاری انتخاب کردید؟ چون نقش‌ها این بیم را ایجاد می‌کردند که بازیگران به ورطه اغراق میفتند؟

وقتی طرح اولیه و چارچوب فیلم معلوم شد که قرار است چه فیلمی بسازیم، اولین سوال این بود که چه بازیگرانی نقش‌ها را بازی کنند که همان‌موقع به ترکیب شهاب حسینی و نگار جواهریان رسیدیم.

علاقه‌مندم خط‌کشی‌ها کمتر و کمتر بر مرادوات ما حاکم شود. من تلاشم این است که راجع به کرامت انسان‌ها و اشرف مخلوقات بودن او حرف بزنم.

منتها متأسفانه خودمان هم دوست داریم مدام این خط‌کشی را ایجاد کنیم. ای کاش به جایی برسیم که دیگر نگوییم این بخش مردانه است یا زنانه

ما البته نگار جواهریان پیش از این نقش معلول را بازی کرده بود. آیا به همین دلیل سراغ او رفتید؟

خیر. این نقش با نقش قبلی ایشان خیلی فرق می‌کند. ضمن اینکه ایشان بازیگر توانایی هستند. به هرحال معتقد بودم هر دو بازیگر، توانا هستند. ضمن اینکه اگر در ورطه اغراق می‌افتادند، ما بازنده بودیم. بعد از آن تحقیقات میدانی را شروع کردیم. به یک مرکز تحقیقاتی علمی به نام «مرکز عمل» که مرکز نگهداری بچه‌های کم‌توان ذهنی بود مراجعه کردیم. از همانجا ما آدرس کسانی که با هم ازدواج کردند را پیدا کردیم و به خانه‌شان رفتیم. آتوسا قلف‌فرسانی، طراح لباس و صحنه فیلم، نگار جواهریان و شهاب حسینی از نزدیک با زندگی آنها آشنا شدند.

ما این مرکز دولتی بود یا خصوصی؟

مرکز خصوصی است. البته در دولت هشتم و نهم از سوی دولت حمایت‌هایی می‌شد ولی پس از آن خصوصی شد و کاملاً به شکل خیریه اداره می‌شود. این بیماری شکل‌های مختلفی دارد و عارض‌های است که در بخشی از مغز اتفاق می‌افتد و لی معلوم نیست کدام قسمت مغز موجب این بیماری را فراهم می‌کند. به همین دلیل برای بازی گرفتن رنگ‌آمیزی‌های مختلفی از عوارض این بیماری‌ها را انتخاب کردیم که باورپذیر باشد و بازیگر به ورطه اغراق نیفتد.

سینمای ایران



علی‌اصغر کشانی، آرتیست رهبرین شرق

میزانسن

نکاتی درباره «حوض نقاشی» در ستایش داشته‌ها

علی‌اصغر کشانی

تنها آن بخش از ایده حوض نقاشی برایسم جذابیت دارد که پسرپچه‌ای اندک‌اندک به شرایط و وضعیت ناگواری که اسیرش شده آگاه‌می‌شود و به‌تدریج آن را می‌پذیرد. منکر اشکالات ریز و درشت فیلم مثل اینکه چرا نوجوان فیلم تا آن زمان نسبت به این وضعیت واکنش نشان نداده یا بحران‌های حاد دیگری که به هر حال می‌توانست زودتر از اینها در اجتماع و مدرسه برایش رخ دهد ولی نمی‌دهد، نیستم. حتی در این یادداشت کوتاه‌نمی‌خواهم اشکالاتی که هیات داوران به لحاظ پزشکی به فیلم گرفتند را تکرار کنم. آنچه برایم اهمیت دارد و می‌خواهم درباره آن بنویسم منطق و سببیتی است که ماجرا را پیش می‌برد و فیلم با کم‌توجهی به آن و افزایش غلظت احساسات‌گرایی به تدریج قافیه را از دست می‌دهد. اینکه مایه‌های لازم برای خوشناسی، پذیرش و بازگشت به خانواده از سوی فرزند کافی نیست یا فیلمساز ظرفیت‌هایی که برای انتظار مریم و رضا برای بازگشت و صبر آنها در زمان دوری فرزندشان در نظر گرفته، منطقی به نظر نمی‌رسد. به علاوه رفتارها، کنش‌ها و واکنش‌ها مغایر با ضرباهنگ و فضایی است که فیلمساز در نظر گرفته و از این نظر ظرف و مطروف تناسب درست و حساب‌شده‌ای ندارند. از سسوی دیگر انتخاب فرزند معلم مدرسه به عنوان دوست صمیمی و خانوادگی مریم و رضا از آن سهل‌انگاری‌های فیلمنامه‌ای است که پذیرش دشوار و باورهای پس از آن (حضور چند روزه و…) را غیرمنطقی جلوه می‌دهد. از طرفی پررنگ کردن شخصیت همسر معلم مدرسه هم در این میان جز فربه کردن بی‌رویه داستان چیز دیگری ندارد. حقیقت از زمان رورود به خانه معلم و انس گرفتن پسرپچه با آنها تناسیل‌های متن برای پردارش و تمرکز بیشتر بر او با وجود حضورش در خانه از دست می‌رود و به جای اینکه موقعیت‌های داستانی و خرده ماجراه‌ای فرعی آفریده شود تا بدنه پرکشش و پینش‌رند‌ای خلق شود، فیلمنامه نویس ترجیح می‌دهد تمرکزش را بر وضعیت انتظار، سکون، سکوت، تنهایی و جدایی آنها بگذارد، به همین جهت قصه‌ماتی که می‌توانست در بدنه فیلم رخ دهد و تحول نهایی را باورپذیرتر کند با سهل‌انگاری و سادگی معاوضه می‌شود و داستان، سرگردان در خانه و مدرسه و محل کار متوقف می‌شود. مریم و رضا می‌توانستند هر دو کاراکترهای جذاب سینمای ایران شوند، در حالی که سازوکارهای لازم برای ارتباط عاطفی مخاطب با آنها به درستی طراحی نشده ارتباط آنها با هم و اختلاف‌هایشان که از میانه فیلم شدت می‌گیرد مانع اصلی است. نگاهی به نمونه‌هایی که از یک پدر تنها یا از یک مادر تنها یا اصلا یک کاراکتر واحد استفاده شده، عدم موفقیت در فضاسازی برای رسیدن به آنچه هدف حوض نقاشی بوده را نشان می‌دهد. مبنای فیلمنامه بر تضادهایی شکل گرفته که نهایتاً و پس از فراز و فرودهای کمرنگ دراماتیک به خوبی و خوشی به اتمام می‌رسد. فیلم قرار است در ستایش داشته‌ها باشد. کودک و قهرمان فیلم با ناسازگاری بی‌توجه به آنچه دارد (یادآور طلا و مس) علیه وضعیت موجود عصیان می‌کند و در نهایت مغلوب می‌شود. شاید همین وجه می‌توانستست بار داشته‌های فیلم را پدک بکشد، اتفاقی که در فیلم اول بهروز شعبی، «هلیز» افتاد و فیلم با تمرکز روی شخصیت کودکش ماجرا را پیش برد. اینجا در حوض نقاشی این عدم تمرکز به آشفته کردن ماجرا با همه تلاش فیلمساز برای تمرکز و سکون در فضا باعث پراکندگی و گاه آشفتگی در بیان شده است. نکته قابل اتکای فیلم تحول پسرپچه در وضعیت جدایی است. با همه ایرادات وارده بر فیلم، اینکه شخصیت با فاصله گرفتن از وضعیت موجود به آنچه تابستنی و تعاق داشته می‌ی‌برد، موقعیت قابل اعتنا و اتکایی است. کاش ایده‌های اینچنینی فیلم واجد یک ساختار منطقی و منسجم می‌بود تا خط داستانی از مایه‌زاها و سازوکارهای لازم در بیان برخوردار باشد.

شاتر

درباره فیلم «حوض نقاشی»

به اتفاق، جهان می‌توان گرفت

«حوض نقاشی» حکایت عشق است، حکایت همراهی است. حکایت به اتفاق گام برداشتن در دل توفان است که هر غیرممکنی را ممکن می‌کند حتی غلبه یک زوج کم‌توان ذهنی بر بحران شرایط که آدم‌های معمولی را از پای درآورده است. غلبه‌ای به اندازه بالا رفتن از تردپام، عبور از خیابان، موتورسواری و پیستز درست کردن که فقط با اکسیر عشق و همدلی میسر می‌شود. رضا و مریم زوجی هستند که بنا بر بیماری ثابت شده علمی‌شان، نقاط ضعفی دارند؛ نقاط ضعفی که طبیعتاً آنها را از آدم‌های عادی دوروبرشان متفاوت می‌کند و از یک‌سری فعالیت‌ها و پیشرفت‌ها دور نگه می‌دارد.

در فیلم «حوض نقاشی» این دو شخصیت تبدیل به قهرمانانی می‌شوند که هرچند این ویژگی آنها را از دیگران متمایز می‌کند اما نکته اینجاست که این نقاط ضعف اولیه تبدیل به نقطه قوت آنها برای تغییر شرایط و تعدیل بحران پیش‌رو می‌شوند. زوجی که بحرانی کوچک مثل قطع برق را با همین حال‌وهوای روحی تبدیل به لحظاتی برای سرخوشی و صمیمیت بیشتر می‌کنند و به همین شیوه بحران بزرگ‌تری مثل ترک شدن از سوی فرزند یا بحران اقتصادی را تاب می‌آورند چون تصمیم می‌گیرند همدیگر را تنها نگذارند و به اتفاق توفان را طی کنند. فیلم با الگوی قصه‌های کلاسیک با ترسیم تابلویی از خوشبختی این خانواده سه نفره (رضا، مریم و سهیل) آغاز می‌شود، تصویری که به تدریج مخاطب را برای مواجهه با عامل برهم زنده این تعادل آماده می‌کند. توفانی که قرار است این خوشبختی را برهم بزند و مسبب آن کسی نیست جز سهیل که با عقل سالم از داشتن چنین پدر و مادری شرزده و ناراضی است.

چنین چینیسی است که باعث می‌شود به قطب‌های دوسوی این رویارویی در جایگاه خود حق بدیم و آنها را قضاوت نکنیم، چرا که هر دو طرف حق دارند؛ هم پدر و مادری که بیماری انتخاب آنها نبوده، هم پسرپچه‌ای که این پدر و مادر انتخاب او نبوده و توقعات و نیازهای



منطقی دارد هرچند روش او را برای برهم زدن این تعادل نمی‌پسندیم. ترک شدن رضا و مریم از سسوی سهیل حلقه اولیه بحران است که با بحران اقتصادی و اخراج شدن رضا از کارخانه شدت گرفته و شرایط را بغرنج‌تر می‌کند. اینجاست که رضا و مریم به جای انتخاب راه‌های معمول –مثل مسیری که خانواده خانم ناظم انتخاب کرده و با دور شدن از هم، هر یک به تنهایی بار این بحران را بر دوش می‌کشند – رجعتی به خود دارند و با احیای عشق و تلاش برای غلبه بر محدودیت‌ها و ناتوانی‌هایشان، بحران را به سلامت طی می‌کنند هرچند پایانی برای آن نیست. در «حوض نقاشی» همان‌طور که قضاوت قطعی درباره محق و مقصر بودن شخصیت‌ها وجود ندارد، بستر اجتماعی که برای شناسنامه‌دار شدن بحران حاکم بر قصه ترسیم شده نیز با کدها و نشانه‌های بلژی ارزیابی می‌شود تا در انتها نقدی هم اگر هست به جاری شدن از زبان کاراکتری مثل رضا تعدیل شده و زهر مستقیم بودن آن گرفته شود. اینچنین است که در «حوض نقاشی» محوریت یک زوج ثبت می‌کند که در لحظه مترصد تحریک احساسات سطحی مخاطب برای همراهی نیستند اما در موقعیتی که باید، حس‌های مربوط کرده را به شیوه‌ای عمیق به واکنش وامی‌دارند. عاشقانه «حوض نقاشی» تلافی نگاه منوچهر محمدی، مازیار میری و حامد محمدی به مقوله احیای عشق در یک زوج متفاوت برای عبور از بحرانی اینجایی و شناسنامه‌دار است. بحرانی که مخاطبان عادی فیلم آن را با گوشت و پوست و استخوان خود حس می‌کنند.

کات

عوامل فیلم «حوض نقاشی»

کارگردان: مازیار میری
نویسنده:حامد محمدی
مدیر فیلمبرداری:محمد آلا‌دپوش
تدوین:محمد رضاموینی
طراح صحنه و لباس: آتوسا قلف‌فرسانی
طراح چهره پردازی:مهرداد میرکیانی
صداپرداز: ساسان نخعی
صداگذار:سید محمد کشفی، ساسان نخعی
میکس: مسعود بهنام، سید محمد کشفی
عکس: علی نیک‌فرکار
تهیه‌کننده:منوچهر محمدی
بازیگران: شهاب حسینی، نگار جواهریان، فرشته صدرعرفایی، سپهراد فرزانی، سیامک احصایی، با حضور الهام کدا
۳۵ م / م ۱۳۹۱

خلاصه داستان:

مریم و رضا با آدم‌های دیگر فرق دارند، آن‌هم نه یک فرق ساده، بلکه بسیار بزرگ و آنها باید تلاش کنند تا به دیگران ثابت کنند این تفاوت بزرگ را با معجزه شوق حل کرده‌اند و برای رفع مشکلات و داشتن یک خانواده گرم و صمیمی تلاش می‌کنند.

جایز:

- سیمرغ بهترین فیلم از نگاه تماشاگران در سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر

- سیمرغ بهترین طراحی صحنه و لباس از سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر (آتوسا قلف‌فرسانی)

- نامزد دریافت دو جایزه از سی‌ویکمین جشنواره فیلم فجر در رشته‌های بهترین بازیگر نقش اول زن (نگار جواهریان) و بهترین فیلمبرداری (محمد آلا‌دپوش)